




## The Effect of Patronage on the Political Collapse and Decline of the Pahlavi Government

- Mohammad Radmard** \*  Assistant Professor, Political Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran
- Adel Faryabi**  M.A Student, Political Science, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran
- Ali Azari Moghadam**  M.A Student, International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

### Abstract

The Islamic revolution of Iran as a social revolution was a unique event. During this event, the Pahlavi dynasty collapsed after 53 years of ruling Iran. This study was conducted to investigate the reasons for the decline and collapse of this dynasty through different aspects. According to the limitations, the researchers examined this issue from the viewpoint of the concept of patronage. Thus, the question in this study was that what effect the corruption had on the collapse and decline of the Pahlavi government. In this study, the researchers mentioned that patronage is one of the most important factors that led to popular protests against the government and led the Pahlavi regime to collapse. This paper uses the causal mechanism method (process tracking). The data was collected by the library research method. The focus of this research was on time and space constraints of Iran in the 1340s and 1350s.

**Keywords:** Corruption, Imperial Commission, Islamic Revolution, Pahlavi Dynasty; Patronage, Popular Slogans


---

\* Corresponding Author: m.radmard@umz.ac.ir


**How to Cite:** Radmard, M., Faryabi, A., Azari Moghadam, A, (2022), "The Effect of Patronage on the Political Collapse and Decline of the Pahlavi Government", *Political Strategic Studies*, 10(38), 9-38. doi: 10.22054/QPSS.2021.57181.2734

## تاثیر ویژه‌پروری در فروپاشی و زوال سیاسی حکومت پهلوی


استادیار علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

 محمد رادمرد \* 

دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران

 عادل فاریابی 

دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

 علی آذری مقدم 

### چکیده

انقلاب اسلامی ایران به مثابه یک انقلاب اجتماعی، رویدادی منحصر به فرد بود. طی این رخداد سلسله پهلوی پس از ۵۳ سال حکومت بر ایران فروپاشید. دغدغه این پژوهش بررسی زمینه‌های فروپاشی این سلسله است. امری که می‌تواند از زوایای مختلف مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به محدودیت‌های پژوهش، مقاله پیش‌رو قصد دارد این مسئله را از منظر مفهوم «ویژه‌پروری» مورد واکاوی قرار دهد. بدین ترتیب پرسش این است که ویژه‌پروری چه تاثیری در فروپاشی و زوال حکومت پهلوی داشت؟ از نظر نویسندگان این پژوهش، ویژه‌پروری از جمله مهم‌ترین عواملی است که سبب اعتراضات مردمی علیه حکومت شد و نظام پهلوی را به سوی فروپاشی سوق داد. این مقاله از روش مکانیسم علی (ردیابی فرایند) بهره می‌برد و جمع‌آوری داده‌ها به شکل کتابخانه‌ای صورت می‌گیرد. از منظر محدودیت زمانی و مکانی ایران دهه‌های ۱۳۴۰-۱۳۵۰ نقطه تمرکز این پژوهش است.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، ویژه‌پروری، فساد، سلسله پهلوی، شعارهای مردمی، کمیسیون شاهنشاهی.

## مقدمه

اگرچه عصری که در آن بسر می‌بریم جلوه‌های نظم مدرن سیاسی ظهور و بروز بسیاری یافته و قوانین اساسی عموم ملل دنیا دربرارنده اصولی از مردم‌سالاری است، با این حال هنوز کم نیستند کشورهایی که حکومت در آنان ماهیتی سنتی دارد. نظم سیاسی در این کشورها عموماً بر پایه وفاداری شخصی و تعاملات ویژه با حاکم است. نظمی اینچنین مبتنی بر ویژه‌پروری است. در این مقاله منظور از ویژه‌پروری، تعبیری است که فوکویاما از این مفهوم دارد: «ارباب در ازای وفاداری و حمایت سیاسی فرد حامی و تابع، چیزهایی را که مطلوب وی است به او می‌دهد...» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۶). علی‌رغم آنکه مطالعات اندکی در تطبیق ویژه‌پروری با دولت‌های غیرمدرن یا به ظاهر مدرن صورت گرفته است، اما فرانسیس فوکویاما ضمن تبیین ادبیات تئوریک ویژه‌پروری به اختصار به مصادیقی در این زمینه اشاره نموده است. به اعتقاد او «استالین و صدام حسین برای اعمال قدرت صرفاً به کنترل دولت و ارتش و پلیس اکتفا نمی‌کردند، بلکه انبوهی از گروه‌های کوچک وفادار به خود را ایجاد کرده بودند و بر آن‌ها فرمانروایی می‌کردند...». او از جمله درباره صدام حسین می‌گوید: «صدام حسین با شبکه‌ای از عشیره خود در تکریت، مرکز عراق، این کار را می‌کرد. حزب کمونیست چین نیز توسط گروه‌های رهبری متکی به شبکه‌های ویژه‌پرور اداره می‌شوند. در بسیاری از جوامع ضعیف‌تر از نظر سیاسی کمتر توسعه یافته، نظیر جمهوری دموکراتیک کنگو، سومالی، سیرالئون، لیبیا و لیبی تحت حاکمیت گروه‌های شبه نظامی، سازمان‌های ویژه‌پرور آشکارا اوضاع را به صورتی صریح‌تر تحت سلطه خود دارند» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۹-۱۰۰).

آمد و شد دولت‌ها و سقوط نظام‌های سیاسی در برخی از این کشورها بیانگر آسیب‌پذیری بیشتر حکومت‌های ویژه‌پرور در مقابل نظم‌های سیاسی مدرن است؛ همچنان که قیام‌های مردمی یا چالش‌های بین‌المللی باعث فروپاشی حکومت صدام حسین در عراق، قزافی در لیبی و یا اتحاد جماهیر شوروی شد. در چنین شرایطی می‌توان شاخص‌های ویژه‌پروری را در تاریخ معاصر ایران نیز مورد بحث قرار داد؛ از جمله اینکه باید نسبت این ویژه‌پروری و حکومت پهلوی و تاثیر آن در سقوط این سلسله را به بحث گذاشت، امری که دغدغه مقاله است. بدین ترتیب پرسشی که مقاله به دنبال پاسخ به آن است از این قرار است: ویژه‌پروری چه تاثیری در فروپاشی و زوال حکومت پهلوی

داشت؟ در پاسخ به این پرسش فرضیه‌ای که قصد آزمون آن را داریم به نقش پررنگ این عامل تکیه دارد. «به نظر می‌رسد شدیدترین نوع فساد یعنی ویژه‌پروری تأثیر بسزایی در سقوط حکومت پهلوی داشته است».

از منظر کلان‌تر از ویژه‌پروری (و با تمرکز بر مفهوم فساد در حکومت پهلوی) علی‌رغم آنکه به شکل پراکنده مطالب زیادی در قالب یادداشت، مقاله و گفتگو بیان شده است؛ اما به شکل متمرکز آثار معدودی نگارش یافته است. الموتی (۱۳۷۰)، نایب رئیس مجلس شورای ملی در جلد دهم اثر خود با عنوان «ایران در عصر پهلوی (آریا مهر در اوج اقتدار) در فصول اول، دوم و سوم تحت عناوین «بنیاد پهلوی و شایعات فراوان»، «فساد و مبارزه با فساد در کشور» و «ثروت خاندان پهلوی» به توضیح درباره فساد سیاسی و اقتصادی در دوره پهلوی دوم پرداخته است. بختیاری (۱۳۸۴)، در کتاب «مفاسد خاندان پهلوی» که توسط مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر شده، به تبیین انواع فساد در دوره پهلوی پرداخته است و در فصل اول این کتاب که به مفاسد مالی این خاندان اشاره دارد. در کتابی دیگر از همین ناشر و به قلم عبدالکاسم مجتبی‌زاده (۱۳۸۸) با عنوان «فساد در رژیم پهلوی»، نویسنده به تبیین فساد سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اخلاقی در دوره پهلوی دوم می‌پردازد.

درباره فساد در دوره پهلوی مقالاتی نیز به رشته تحریر درآمده است. سردارنیا (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان تبیین ساختارگرایی سیاسی - اقتصادی از فساد اقتصادی در ایران (دوره پهلوی دوم ۵۷-۱۳۴۲) به کاوش درباره تأثیر ساخت حکومت مطلقه، ساخت اقتصاد رانتی، نوسازی اقتصادی از بالا و مکانیسم‌های اعمال نفوذ سیاسی بر فساد اقتصادی و رانت‌جویی در دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷) پرداخته است. اسماعیلی (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی اسنادی نفوذ و فساد اقتصادی بهایان در حکومت پهلوی دوم»، سعی بر آن دارد تا با بحث درباره نفوذ و فعالیت اقتصادی بهائیت در دوره پهلوی دوم به توضیح فعالیت‌های خاندان سیاح، خاندان یگانه، علی محمد خادمی، منوچهر تسلیمی، خاندان اردکانی، خانواده خراسانی قدیمی، خانواده کتیرایی بپردازد. مهدی قادری در مقاله‌ای با عنوان «فساد اداری در ایران؛ تحلیلی جامعه‌شناختی» به دنبال تحلیل جامعه‌شناختی پدیده فساد اداری در ایران می‌باشد. نویسنده با نگاهی به تاریخ معاصر ایران تلاش کرده تا به علل و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش فساد اداری، رابطه

نظام اقتصادی اجتماعی و سیاسی با فساد اداری، پیامدهای وجود و استمرار فساد اداری پرداخته و سرانجام به ارائه راه‌کارهای مناسب برای مقابله با این پدیده پردازد. گل محمدی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی دولت در ایران در دوره پهلوی: فساد سیاسی به روایت اسناد» با استفاده از اسناد مربوط به دوره پهلوی به دسته‌بندی فساد سیاسی در این دوره پرداخته است. نویسنده به دنبال تعریف و مفهوم‌بندی فساد سیاسی در ایران این دوره است. نویسنده ارتشاء، اختلاس، اخاذی و تقلب انتخاباتی را از انواع فساد سیاسی می‌داند. با توجه به ادبیات پژوهشی گفته شده اکنون می‌توان به نوآوری این پژوهش پرداخت: یکم آنکه این مقاله به طور خاص به ویژه‌پروری در حکومت پهلوی خواهد پرداخت که آمیزه‌ای از فساد سیاسی و اقتصادی است. نکته قابل ذکر اینکه هیچ پژوهشی با تمرکز بر این مفهوم به مطالعه فروپاشی حکومت پهلوی نپرداخته است. در واقع از آنجا که این پژوهش این مفهوم را از رویکرد تئوریک فرانسیس فوکویاما درباره فساد سیاسی اخذ کرده است، از منظری نظری به فساد سیاسی در دوره پهلوی دوم می‌پردازد. نکته دیگر، همچنان که فوکویاما بحث از ویژه‌پروری را به فروپاشی و زوال حکومت‌ها ارتباط داده، مقاله نیز بویژه‌پروری بعنوان متغیری که در سقوط پهلوی نقش بسزایی داشت، می‌نگرد و درصدد است این واقعیت را به تصویر بکشد.

برای آزمون فرضیه این پژوهش ابتدا ویژه‌پروری از منظر نظری بحث سپس این مفهوم در حکومت پهلوی به تصویر کشیده می‌شود. پس از آن نشان داده می‌شود که چگونه ویژه‌پروری تحقق نظم سیاسی مدرن در ایران را به محاق برد و شکاف طبقاتی را دامن زد. سپس به واکنش حکومت در این زمینه پرداخته که خود را در قالب تاسیس کمیسیون شاهنشاهی نشان داد. در نهایت شعارهای مردم در جریان انقلاب اسلامی به بحث گذاشته و نسبت آنان با ویژه‌پروری واکاوی می‌شود. اینگونه نشان داده می‌شود که چگونه سلسله طولی علل از ویژه‌پروری آغاز می‌شود و پس از تعمیق شکاف‌های طبقاتی و جلوگیری از ایجاد یک نظم سیاسی مدرن، زمینه‌های انقلاب را فراهم می‌آورد. اما پیش از پرداخت به این موضوعات، در پیشینه پژوهش تلاش می‌شود نوآوری مقاله تبیین شود.

نکته لازم به توضیح اینکه، این پژوهش ضمن پذیرش این نکته که تحلیل سقوط پهلوی نیازمند بهره‌برداری از رهیافت‌های چندعلیتی است، با توجه به محدودیت‌های پژوهش در قالب مقاله، یک متغیر (ویژه‌پروری) را به بحث می‌گذارد. روشی که مقاله از

آن بهره خواهد برد، مکانیسم علی است. در این روش پیوند متغیرها «می‌تواند بر اثر یک مکانیسم علی مستقیم (بی‌واسطه) باشد یعنی C و E هر دو پیامد مکانیسمی باشند منبعث از شرط سومی مثل A. همچنین لازم و یا کافی بودن C برای E خود معلول مکانیسمی علی است که C و E خود معلول مکانیسمی علی است که C و E را به هم می‌پیوندد و وظیفه اصلی تبیین‌های علی همین که این مکانیسم‌های علی و قوانین زیرین آنها را بدست دهند» (لیتل، ۱۳۸۶: ۲۱).

### چارچوب مفهومی: ویژه‌پروری

طی سه دهه اخیر نظریات نهادگرایی بیش از پیش مورد توجه پژوهشگران حوزه‌هایی چون دولت و توسعه قرار گرفته است. به طور کلی نهادگرایان نقش مهمی برای نهاد دولت (چه در قامت دولت توسعه‌گرا و چه در چارچوب دولت چپاول‌گر) قائل هستند (اوانز، ۱۳۸۰). «نظم و زوال سیاسی» نوشته فرانسویس فوکویاما از جمله آثار شاخص در این زمینه است. توجه خاص فوکویاما به مفهوم ویژه‌پروری در این اثر مورد تاکید و تامل این مقاله خواهد بود. بخصوص آنکه میان ویژه‌پروری و کارآمدی دولت ارتباطی موثق و موکد وجود دارد. برای بحث درباره ویژه‌پروری باید از نهاد دولت آغاز کرد. فوکویاما معتقد است نظم سیاسی بر سه نهاد استوار است: دولت، حاکمیت قانون و سازوکارهای پاسخگو بودن. فوکویاما بر پایه این سه نهاد به دنبال ترسیم جامعه‌ای فرضی است که «دموکراتیک، امن و دارای رفاه و حکومت خوب بوده و میزان فساد در آن اندک است». او اینچنین جامعه‌ای را با رسیدن به سطح دانمارک یا مثل دانمارک شدن ترسیم می‌کند (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۵).

او این سه مفهوم را اینگونه تعریف می‌کند. دولت، «نهادی متمرکز و مبتنی بر سلسله‌مراتب است که در یک محدوده سرزمینی مشخص از انحصار بکارگیری زور مشروع برخوردار است». از نظر او دولت‌ها افزون بر خصایصی چون پیچیدگی و انطباق‌پذیری، می‌توانند به درجات متفاوت غیرشخصی باشند. اگرچه دولت‌های اولیه تفاوت چندانی با خانواده حاکم نداشتند و به دلیل اداره شدن توسط خانواده و دوستان حاکم، ویژه‌پرور یا پدرسالار نامیده می‌شدند؛ اما در مقابل دولت‌های مدرن و بسیار توسعه یافته میان منافع شخصی حاکم و مصالح عمومی کل جامعه تمایز قائل می‌شوند.

آنها درصددند با کارمندان خود برخورد غیرشخصی داشته و قوانین را اعمال کرده، کارمند استخدام کنند و بدون طرفداری از یک گروه خاص سیاست‌هایی را در پیش گیرند (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۳).

فوکویاما ظهور حاکمیت قانون را نیز اینگونه به تصویر می‌کشد: مثل وجود یک نظم و قانون ساده حق مالکیت و امکان به اجرا گذاردن قراردادها یا درک مدرن از حقوق بشر که شامل حقوق برابر برای زنان و اقلیت‌های قومی و نژادی است. پاسخگو بودن نیز «به معنای واکنش نشان دادن حکومت در قبال مصالح کل جامعه - چیزی که ارسطو خیر عمومی می‌نامد - بجای منافع محدود خود» تعریف می‌شود (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۴). بر این اساس تامین مصالح عمومی به مهمترین هدف دولت مدرن تبدیل می‌گردد. لازمه تحقق مصالح عمومی نیز بوروکراسی مدرنی است که بر مبنای شایسته سالاری، لیاقت فنی و غیر شخصی بودن استوار است. در مقابل این بوروکراسی نیز دستگاه اداری قرار دارد که از منصوبان سیاسی حاکمان پر شده است. بوروکراسی ناکارآمد که به افزایش دستمزدها و کمبود منابع مالی ختم می‌شود (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۳).

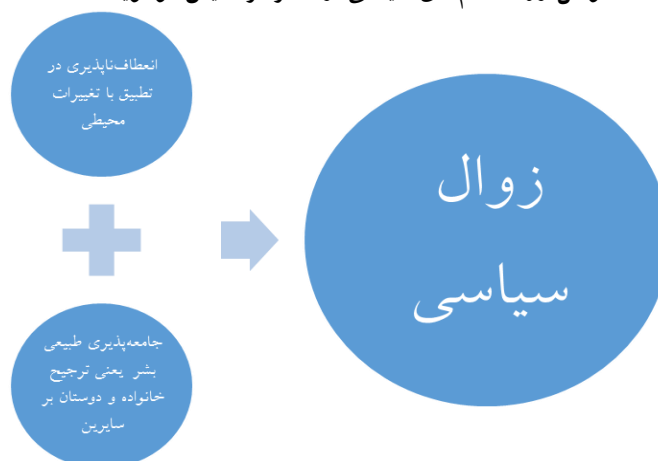
نمونه آرمانی و ایده‌ال فوکویاما برای طرح‌ریزی این مثلث کارآمدی آلمان و ژاپن است. «آلمان و ژاپن دو تیپ ایده‌ال در این مورد هستند. در هر دو کشور، دولت ابتدا از دل یک جنگ یا بوروکراسی قدرتمند و مستقل پدید آمد و توانست پروژه دولتمداری را با اقتدار و از بالا به پایین پیش ببرد. سپس این دولت‌ها به تدریج حاکمیت قانون را پذیرفته و خود را مقید به قانون کردند و در نهایت با ظهور دموکراسی و حق رأی همگانی، این دولت‌ها ناگزیر از پاسخگویی مبتنی بر دموکراسی شدند. عبارتی دموکراتیزاسیون و گذار به دموکراسی، آخرین مرحله در توسعه است (قهرمان‌پور، ۱۳۹۷: ۵).

فوکویاما در مقابل این شکل از نظم سیاسی، دولت‌های ویژه‌پرور را قرار می‌دهد. در ویژه‌پروری؛ «ارباب در ازای وفاداری و حمایت سیاسی فرد حامی و تابع، چیزهایی را که مطلوب وی است به او می‌دهد. لطفی که از سوی ارباب به حامی می‌شود باید قابلیت تصرف شخصی داشته باشد...» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۶). عبارتی بهتر در ویژه‌پروری؛ فرد در مقابل محافظت یا ایجاد پتانسیل رشد، حمایت سیاسی دریافت می‌کند (Weingrod, 1968). به طور خاص ویژه‌پروری «به خاطر مقیاس و میزان آن از حامی‌پروری تفکیک می‌شود. روابط مبتنی بر ویژه‌پروری نوعاً روابط رودرو میان ارباب و حامی است که در

همه رژیم‌ها، اعم از اقتدارگرا و دموکراتیک وجود دارد، حال آنکه حامی پروری با مبادله منافع بزرگ مقیاس‌تر میان دو طرف سروکار دارد و غالباً مستلزم وجود سلسله‌مراتبی از واسطه‌هاست (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۷). ویژه‌پروری چون از گستردگی حامی‌پروری برخوردار نیست و تنها نخبگان را شامل می‌شود، از عمق بیشتری برخوردار است. روابط آن مبتنی بر تعامل چهره به چهره است و برخلاف حامی‌پروری بدون واسطه و در ارتباط مستقیم با حاکم صورت می‌گیرد. «در دولت ویژه‌پرور، شبکه‌ای از اقوام و دوستان نزدیک» هستند «که در ازای وفاداری سیاسی منافع دریافت می‌کنند...» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۶). حامی‌پروری و ویژه‌پروری، هر دو بر کیفیت حکومت اثر می‌گذارند.

فوکویاما زوال سیاسی نظام‌های سیاسی را مبتنی بر دو عامل می‌داند که اولی انعطاف‌ناپذیری در تطبیق با تغییرات محیطی و دومی - که مستقیماً به ویژه‌پروری باز می‌گردد- پیروی از جامعه‌پذیری طبیعی بشر است. «جامعه‌پذیری طبیعی بشر بر انتخاب خویشاوند و نوع دوستی دادوستدی، یعنی ترجیح خانواده و دوستان بر سایرین مبتنی است.» این در حالی است که نظام‌های سیاسی مدرن ماهیتاً بر حکومت‌های غیرشخصی مبتنی هستند (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۷). فساد ماهیتاً در جوامعی رخ می‌دهد که مدرن یا در حال مدرن شدن باشد؛ چرا که فساد پدیده‌ای است که «مبتنی بر تفکیک امر عمومی از امر خصوصی است» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۳). در حالی که در جوامع سنتی و من‌جمله دولت پاتریمونیال میان امر خصوصی و امر عمومی تفاوتی نیست.

#### عوامل زوال نظام‌های سیاسی از منظر فرانسیس فوکویاما





ویژه‌پروری به مثابه شکلی از فساد در اقتصاد کشور نیز اثر می‌گذارد. اولاً اینکه با هدایت منابع به جیب عده‌ای خاص، انگیزه‌های اقتصادی عموم جامعه را از میان می‌برد. «دوم آنکه فساد در نقش نرخ‌های مالیاتی به شدت کاهنده (یعنی نرخ‌هایی که با افزایش درآمد کاهش می‌یابد) عمل می‌کنند...». نکته قابل تامل اینکه از نظر فوکویاما «متهم کردن به فساد بیشتر از آنکه به منظور تصحیح حکومت صورت بگیرد سلاحی سیاسی است. در جوامعی که اغلب سیاستمداران فاسدند، مجازات یک نفر به خاطر فساد بیشتر از آنکه نشانه اصلاح باشد نشانه جنگ قدرت است» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۲).

حال بر این اساس در این مقاله باید به چند پرسش پاسخ داده شود تا فرضیه اصلی مورد واکاوی قرار گیرد: ۱- آیا می‌توان حکومت پهلوی - بخصوص در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰- را حکومتی ویژه‌پرور دانست؟ ۲- ویژه‌پروری چگونه مولفه‌های سه‌گانه نظم سیاسی (دولت، حاکمیت قانون و پاسخگویی) در دوره پهلوی را به چالش کشید؟ ۳- آیا حکومت پهلوی برای مقابله با زوال خود به جنگ با ویژه‌پروری رفت؟ پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در پایه‌ریزی کمیسیون شاهنشاهی جستجو کرد. نهادی که در سال‌های پایانی حکومت شاه برای مقابله با فساد و ویژه‌پروری پایه‌ریزی شد. اما مهمترین مسئله‌ای که نقش ویژه‌پروری را در زوال سیاسی حکومت پهلوی نشان می‌دهد، درک مردم نسبت به ویژه‌پروری است. آیا مردم حکومت پهلوی را ویژه‌خوار می‌دانستند و این ویژه‌پروری در انقلاب مردم علیه این حکومت نقش داشت؟ شعارهای انقلاب می‌تواند این واقعیت را برای ما روشن کند.

### ویژه‌پروری در حکومت پهلوی

یرواند آبراهامیان معتقد است حکومت پهلوی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ بخش زیادی از درآمدهای نفتی خود را صرف سرمایه‌گذاری اقتصادی کرد؛ اما در کنار آن بخشی از پول نفت نیز صرف «تجملات شاهانه» و «فساد علنی» شد (آبراهامیان، ۱۳۸۱: ۳۹۰). نگاهی به خاطرات و گزارش‌هایی که از حکومت پهلوی دوم ثبت شده است به خوبی بیانگر آن است که مناسبی بر ویژه‌پروری در حکومت پهلوی دوم وجود داشته است. در این بخش تلاش می‌شود به اختصار، ویژه‌پروری که در راس هرم قدرت وجود داشته به تصویر کشیده شود. به نظر می‌رسد کسب حمایت سیاسی در سطوح مختلف انجام

می‌شد: خاندان سلطنت (به مفهوم گسترده آن)، مقامات رده بالای دولتی، دوستان و نزدیکان شاه و چهره‌های برجسته و شاخص نظامی شخصیت‌هایی بودند که حق بهره‌برداری ویژه از برخی از تسهیلات را داشتند.

خاندان پهلوی از ۵۳ شاهپور، شاهدخت، عموزاده، عمه‌زاده، خاله‌زاده و دایی‌زاده تشکیل می‌شد. طبیعی است که هرگونه تنش و درگیری در درون این خاندان می‌توانست ماهیت و هویت نظام سلطنت را با چالش روبرو کند. از این رو تاسیس بنیاد پهلوی در سال ۱۳۳۷ بعنوان یک نهاد خیریه را باید در همین راستا تحلیل کرد. این بنیاد در بخش‌های کلیدی کشور از جمله حوزه‌های کشاورزی، مسکن، مصالح ساختمانی، بیمه، هتل، اتومبیل‌سازی، تولید مواد غذایی و چاپخانه فعال بود و در ۲۰۷ شرکت سهام داشت (فوران، ۱۳۸۰: ۴۶۴). بدین ترتیب این بنیاد زیر پوشش خیریه سه کارویژه مهم را در راستای منافع سلطنت انجام می‌داد: ۱- کانالی و نهادی مطمئن برای مقرری‌ها، کنترل و نفوذ اقتصادی در بخش‌های مختلف اقتصادی و بعنوان منبعی برای سرمایه‌گذاری خاندان سلطنتی. دریافت کمیسیون‌های کلان از عقد قراردادهای بین‌المللی از جمله مکانیزم‌هایی بود که برای ویژه‌پروری برگزیدگان ترسیم شده بود. از جمله پسر ارشد اشرف پهلوی در مقاطعه‌کاری با چند کنسرسیوم بین‌المللی، از فروش‌های کمپانی‌های خارجی ارقام بزرگی دریافت می‌کرد. او بابت «پروژه نیروگاه حرارتی ساخت کمپانی براون باوری سوئیس و مقاطعه تاسیسات بندر چابهار توسط کمپانی براون اندروت» مبالغ کلانی دریافت کرد. این امتیازات خاص به اعضای دیگر خاندان سلطنت نیز تعلق می‌گرفت. «ملکه، برادران و خواهران شاه و خویشاوندان دیگرش همگی کالایی وارد می‌کردند که کاملاً معاف از پرداخت عوارض گمرکی بود» (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۴۰۰). در راستای اتحاد این خاندان، حتی اعضای غیرشاخص خاندان سلطنت نیز به نوبه خود از برخی مزایای خاص بهره‌مند بودند. بعنوان مثال «ملکه توران امیرسلیمانی سومین همسر پهلوی اول، زمانی که از واگذاری زمین املاک سلطنتی در مازندران به درباریان مطلع شد، از محمدرضاشاه درخواست کرد که یکی از دهات مزروعی مازندران به وی واگذار شود، شاه نیز دستور داد هر یک از دهات شمال را که وی طالب آن است به او واگذار کنند» (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۲۷).

به غیر از خاندان سلطنت، دوستان نزدیک شاه از جمله /امیر هوشنگ دولو و /یادی از روابط مبتنی بر ویژه‌پروری بهره می‌بردند. این افراد این پتانسیل را داشتند که شبکه‌ای از حمایت و همراهی را برای شاه ایجاد کنند. حضور ایادی در دربار می‌توانست حمایت بهائیت از سلطنت را تضمین کند. در مقابل شاه نیز امتیازات ویژه‌ای را به آنان واگذار می‌کرد. دولو در قاچاق مواد مخدر چهره‌ای شناخته شده بود. او سلطان خاویار ایران بود و انحصار تجارت این کالا را در ایران در دست داشت. او در سال ۱۳۵۱ به اتهام حمل مواد مخدر در سوئیس بازداشت شد. دولو به سرعت با ضمانت شاه و دخالت رئیس تشریفات وزارتخارج سوئیس از این کشور خارج شد (هویدا، ۱۳۸۶: ۹۵ و صمیمی، ۱۳۸۶: ۱۱۸). دولو هر کجا به دنبال بدست آوردن انحصار بود. علینقی عالیخانی در خاطرات خود به این نکته اشاره می‌کند:

«معاون بازرگانی من دکتر رکن‌الدین تهرانی آمد به من گفت نخست وزیر به او تلفن کرده و یک جلسه‌ای ترتیب داده که در این جلسه امیر هوشنگ دولو بوده و او یعنی تهرانی و نخست وزیر در حضور تهرانی، خیلی خودمانی به دولو می‌گوید: خیلی خوب، تو حالا آن چیزی را که می‌خواستی بگو که وزارت اقتصاد می‌خواهی برایت چه کار بکنند؟» او هم گفته «نمی‌دانم، در این دفترچه مقررات یک چیزی گیر بیاورید که انحصار ورودش با من باشد» (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۳۴۰-۳۴۱).

این نفوذ دولو ناشی از روابط شخصی او با شاه بود. روابط شخصی، روابط غیررسمی را با همراهی آورد و قدرت را از قیود قراردادی، رسمی و سازمانی آن جدا می‌کند. بدین ترتیب در نظام‌هایی چون پهلوی دوم، ساخت قدرت از نهادینگی گریزان می‌شود و سیاست و تصمیم‌سازی به شکل غیرشفاف در پشت پرده رقم می‌خورد (مرادی‌جو، ۱۳۸۸: ۹۸-۹۹). قدرت و نفوذ پزشک مخصوص شاه، ایادی، نیز از دولو کمتر نبود. او انحصارات بسیار زیادی داشت. اما در این میان برخی برجسته‌تر بودند. سازمان اتکای ارتش تحت کنترل او بود. شیلات جنوب کشور نیز در دست ایادی بود. بعلاوه وی در واردات، تولید و توزیع دارو نیز نقش بسیار پررنگی ایفا می‌کرد. علاوه بر این او یکی از زمین‌خواران بزرگ کشور نیز بود. امتیازات اعطایی شاه به ایادی و دیگر بهائیان به گونه‌ای بود که در دهه ۱۳۵۰ برخی مصلحتی‌بهایی می‌شدند و پست‌های خوبی می‌گرفتند (آقایان، ۱۹۸۶: ۸). امتیازاتی که شاه به خاندان پهلوی و دوستان خود می‌داد ما

را به این نکته قابل تأمل فوکویاما سوق می‌دهد: «ترجیح خانواده و دوستان بر سایرین...» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۷). علی‌رغم آنکه حکومت پهلوی در قالب مشروطیت (نظام سیاسی مدرن) استوار بود؛ جامعه‌پذیری مبتنی بر خویشاوندی و دوستان، مبنای رفتار حکومت بود.

اما جدا از هم محفلی‌های شاه، مقامات نیز از ماهیت ویژه‌پرور حکومت بی‌بهره نبودند. فلیکس آقایان از جمله نزدیکان شاه بود که ریاست فدراسیون اسکی را نیز برعهده داشت. آقایان انحصار واردات شکر را هم در دست داشت و وزرات بازرگانی رژیم با توجه به موقعیت وی در دربار، همراهی‌های لازم را با او انجام می‌داد و آقایان از این راه سودهای کلانی را بدست می‌آورد (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۳۶). آنگونه که گزارش‌های سازمان سیا بیان می‌دارد در اواسط دهه ۱۳۵۰ دربار شاه مرکز فساد و کارچاق‌کنی بوده است. علی‌امینی و داریوش همایون از «یک گروه دسترسی ناپذیر» سخن به میان می‌آورند که هیچ محدودیتی در اعمال قدرت و نفوذ اقتصادی نداشتند (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۴۰۱). به همین دلیل، احراز سمت در دربار منافع بسیار زیادی داشت. «چرا که حتی دون‌رتبه‌ترین عضو آن می‌توانست بیش از دیگر کانال‌های بوروکراتیک موثر واقع گردد» (ازغندی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۴۲). در اهمیت دربار همین بس که یرواند آبراهامیان آن را در کنار ارتش و بوروکراسی بعنوان یکی از سه پایه حمایت خاندان پهلوی می‌داند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۲۳۳). بدین ترتیب دربار به خوبی ماهیت ویژه‌پرور خود را نشان می‌دهد: وفاداری سیاسی در مقابل دریافت منافع مهمترین اصل در ویژه‌پروری است (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۳۶).

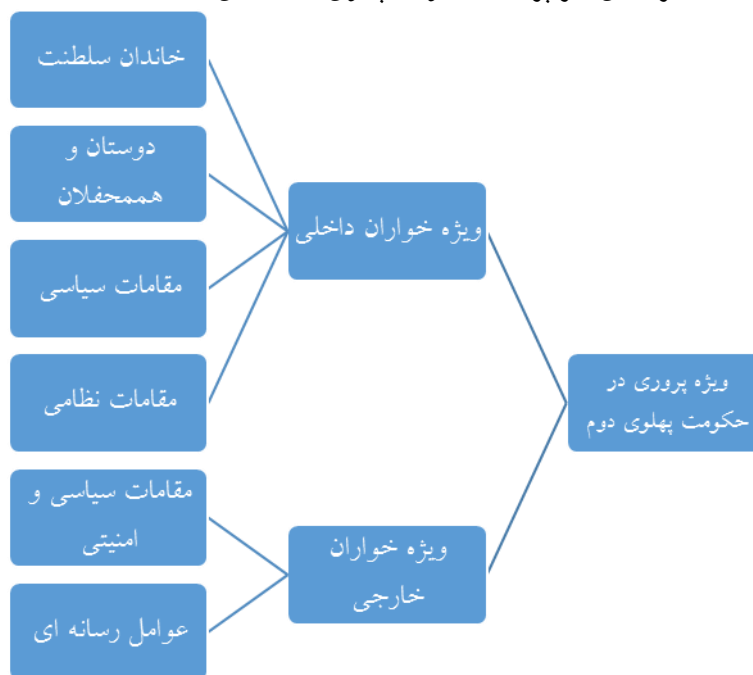
به طور کلی برخی رجال سیاسی در بده‌بستان‌های اقتصادی نقش بسزایی داشتند. از جمله این افراد جعفر شریف‌امامی، رئیس بنیاد پهلوی، بود که دو بار هم نخست‌وزیر شد. بعنوان نمونه می‌توان به نقش او در چگونگی انتقال کارخانه ساخت دستگاه‌های مخابراتی به شهر شیراز اشاره کرد. این کارخانه که با همراهی و همکاری شرکت زیمنس راه‌اندازی می‌شد قرار بود در شهر رشت تاسیس شود. اما شاه به ناگه دستور انتقال کارخانه به شیراز را صادر کرد. علم به شاه یادآوری می‌کند که قرار بوده کارخانه به رشت برود و با توجه به وعده‌های داده شده تغییر مکانش کار مناسبی نیست. شاه به او پاسخ داد: «می‌دانم؛ اما شما اصرار نکنید. برای اینکه شریف‌امامی هم زیاد اصرار می‌کند

و من ناچارم به او بگویم خیلی خوب...» (عالیخانی، ۱۳۸۲: ۲۴۵-۲۴۶). اما حمایت و چشم‌پوشی در برابر خواسته‌های مقامات سیاسی تنها به رئیس بنیاد پهلوی خلاصه نمی‌شد. خداداد فرمانفرمائی‌ان که برای برهه‌هایی رئیس بانک مرکزی و همچنین رئیس سازمان برنامه بود، بر آن است که «بعضی از وزیران از بودجه محرمانه وزارتخانه (که مجبور نبودند برای آن حساب پس بدهند) برای مقاصد شخصی خود استفاده می‌کردند» (شهابی و لینز، ۱۳۹۳: ۴۰۲-۴۰۳). از جمله محمد سام از وزرا و رجال سیاسی دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ از بودجه سری نخست وزیری هفتصد هزار تومان برای خرید خانه در تهران دریافت کرد. جالب آنکه سام در موارد متعدد متهم به فساد مالی بود؛ اما به شاه وفادار بود (سام، ۱۳۹۶: ۳۹۵-۳۹۴ و ۴۰۵). در رده‌های پایین‌تر از وزارت نیز برخی شخصیت‌های بسیار با نفوذ حضور داشتند که به شاه بسیار نزدیک بودند. خسرو اقبال از دو فرد ناسالم به نام مستوفی در صنعت پتروشیمی و مصدقی در صنعت گاز نام می‌برد که به علم، وزیر دربار شاه، بسیار نزدیک بودند و مقاطعه‌کاری‌های بسیاری را بدست می‌آوردند و اقبال رئیس شرکت نفت هرچه تلاش کرد نتوانست آنها را برکنار کند (اقبال، ۱۹۸۵: ۹). علی رضایی از دیگر مردان سیاسی و اقتصادی بود که چتر ویژه‌پروری حکومت پهلوی بر سر او گسترده شده بود. او در حوزه صنعت و کسب جواز کارخانه‌ها صاحب نام بود (باهری، ۱۹۸۵: ۹). امیرحسین شیخ‌بهایی نیز زیر حمایت شاه در اتاق اصناف برای مدتی به رانت‌های بسیاری دست یافت و دست او در بیت‌المال باز بود (ثابتی، ۱۳۹۰: ۵۴۹-۵۵۱). به مثال‌هایی از این دست می‌توان باز هم افزود. جان فوران معتقد است در جریان گرانی نفت و بده‌بستان‌های اقتصادی ناشی از آن (بین سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۵) در خوشبینانه‌ترین حالت ممکن مقامات دولتی حداقل یک میلیارد دلار کمیسیون گرفته‌اند. او به درستی به این نکته تاکید می‌کند: «این نوع توزیع مازاد اقتصادی و تخصیص آن به بلندپایگان جامعه ایرانی بخشی از شالوده مادی قدرت شاه را تشکیل می‌داد و وفاداری این افراد و وابستگان‌شان به دولت و شخص شاه را تقویت می‌نمود» (فوران، ۱۳۸۱: ۴۶۴). امری که کاملاً متأثر از روابط غیررسمی و شخصی شده بود (Jiang & Zhang, 2020).

در میان نظامیان نیز چهره‌های شاخصی بودند که از امتیازات ویژه بهره می‌بردند. تیمور بختیار اولین رئیس ساواک قبل از رسیدن به ریاست این دستگاه امنیتی نیز از جمله

شخصیت‌هایی بود که تا پیش از بدست گرفتن این سمت از نظر مادی وضعیت خوبی نداشت، اما خیلی زود به یکی از سرمایه‌داران بزرگ کشور تبدیل شد (مجتبی‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷). از جمله دیگر چهره‌های نظامی ارتشبد خاتمی فرمانده نیروی هوایی بود که در خرید تجهیزات نظامی و به طور خاص خریدهای نیروی هوایی چهره‌ای شاخص محسوب می‌شد. او کمیسیون‌های سنگینی از شرکت‌های بزرگ اسلحه‌سازی دریافت می‌کرد (هالیدی، ۱۳۵۸: ۹۲). از نظر منافع اقتصادی، تمامی این بازیگران رفتاری منطقی دارند. البته «آنها این رفتار خود را با توجه به فرصت‌ها و محدودیت‌هایی انجام می‌دهند که سیاست ویژه‌پرور برای آنها فراهم می‌کند» (Reno, 2007).

گروه‌های ویژه‌پرور در حکومت پهلوی در دهه‌های ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰



ویژه‌پروری در حکومت پهلوی فقط درباره اعضای سلطنت و مقامات سیاسی صادق نبود بلکه درباره خبرنگاران رسانه‌های خارجی نیز صادق بود. سیامک زند، رئیس قسمت مطبوعات در اداره تشریفات سلطنتی، می‌گوید حکومت پهلوی به روزنامه‌نگاران خارجی رشوه می‌داده تا به نفع شاه کتاب و مقاله بنویسند. این رشوه‌ها به اشکال مختلف

(فرش‌های بسیار گران قیمت، طلا، پول نقد و ...) به این مقامات اهدا می‌شد. آنها در مسافرت به ایران همه هزینه‌های خود اعم از پول هواپیما، مخارج هتل و هزینه تفریح خود را از دربار و بودجه دولت دریافت می‌کردند (راجی، ۱۳۸۲: ۳۰۹-۳۱۰). در واقع حکومت پهلوی در ازای این حمایت مطبوعاتی امتیازاتی را به آنها اعطا می‌کرد. همین رویکرد در مقابل سناتورهای خارجی نیز وجود داشت؛ شاه در ازای حمایت سیاسی به آنها امتیاز می‌داد. در یک مورد اردشیر زاهدی در نامه‌ای با «پیک دیپلماتیک» به شاه نوشت: جان مورفی عضو کنگره آمریکا در واشنگتن به نفع ایرانی‌ها عمل می‌کند. «از این رو سفیر به شاه پیشنهاد کرد که یا مبلغ ۵۰ هزار دلار به او داده شود یا یک موقعیت تجاری به وی واگذار شود. شاه در پاسخ به این مورد نوشت: به او پول نقد نده. با او قراردادی با بانک‌های نیویورک بده [بین]» (بختیاری، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۳).

آنچه گفته شد با مفهوم ویژه‌پروری که به معنی اعطای امتیاز در برابر دریافت حمایت و وفاداری است، همخوانی دارد.

## تاثیر ویژه‌پروری در عدم تحقق مثلث بوروکراسی کارآمد، قانون‌گرایی و پاسخ‌گویی

با توجه به آنچه گفته شد و در چارچوب مکانیسم علی، اکنون باید دید ویژه‌پروری چگونه ناکارآمدی حکومت را عیان می‌سازد؟ این واقعیتی غیرقابل کتمان است حکومتی که محمدرضاشاه پس از کودتای ۱۳۳۲ برپا کرد، هرگز به معنای دقیق کلمه از یک بوروکراسی کارآمد برخوردار نبود؛ هرگز قانون‌گرا نبود و هیچ‌گاه پاسخگو نشد. بدین ترتیب می‌توان مدعی شد حکومت پهلوی هرگز راه و مسیر «دانمارک شدن» را که فوکویاما بر آن تاکید می‌کند، تجربه نکرد. ماهیت ویژه‌پرور حکومت هرگز اجازه نداد که این مثلث سه‌گانه فرصت بروز پیدا کند.

در این بین بوروکراسی حکومت البته گسترش یافت. اما این یک بوروکراسی کارآمد نبود. بوروکراسی کارآمد که پیش‌نیاز یک دولت توسعه‌گرا است در بستر خاصی تحقق می‌یابد. اما بوروکراسی شاه نمی‌توانست خالی از ویژه‌پروری باشد. این واقعیتی غیرقابل انکار است که شاه برای گسترش دامنه وفاداری‌های سیاسی، تلاش می‌کرد منتفدین سیاسی را در شبکه‌های فساد درگیر نماید. بدین ترتیب در حالی که

برخی از جلوه‌های ظاهری دولت مدرن از جمله بوروکراسی در دولت پهلوی دوم پیدا بود، اما این بوروکراسی در جهت منافع شخصی حرکت می‌کرد. بعبارتی بهتر؛ بوروکراسی در این دولت، سنتی و مبتنی بر روابط شخصی بود (حاجی ناصری، جباری، ۱۳۹۹: ۹۲). بدین ترتیب زیر سایه مراودات ویژه‌پرور عملاً بوروکراسی کشور نتوانست بعنوان نهادی تخصصی مسیری نهادمند، غیرشخصی و خودمختار را در پیش گیرد. در مقابل «شبکه‌هایی از پیوندهای غیر رسمی بر پایه حامی پروری بر ساختار اداری رسمی چیره بود و حتی در برابر آن قرار داشت. ترسی همه‌جانبه از قدرت خودسر فرمانروا، هرگونه همکاری، اعتماد، و ابتکار را از میان می‌برد.» در نتیجه آنگونه که پرویز راجی نیز می‌گوید: «به نظر می‌رسد ترس و نه خردمندی، ترس و نه وجدان مشترک، ترس و نه وطن‌دوستی، نیروی حاکم بر زندگی کارمندان دولتی در ایران است.» طنز ماجرا در این بود که «شاه می‌خواست با چنین مدیرانی - که آموزش و مقام بالایشان مایه جدایی آنها از مردم ایران شده بود و قدرت خودسر شاه نیز استقلال آنها را از میان می‌برد - ماموریت خود را برای متمدن کردن ایران به انجام برساند» (مک دانیل، ۱۳۸۹: ۱۰۱). در واقع بوروکراسی دستگاه‌های دولتی در ایران صرفاً اسکلت اداری بودند و عاری از اختیار و مسئولیت و این محمدرضا شاه بود که جزئی‌ترین مسائل را شخصا مدیریت می‌کرد (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۲۳۶). در چنین شرایطی حکومت پهلوی نمی‌توانست قانون‌گرا نیز باشد. اساساً کارکرد قانون در یک جامعه حفظ منافع عموم جامعه است؛ اما حکومت ویژه‌پرور در راستای منافع عموم قرار ندارد. بنابراین شاه در حالی که مدعی تحقق منافع عمومی بود در عمل مسیر دیگری را می‌پیمود. فقدان حاکمیت قانون نیز حکومت شخصی و ویژه‌پرور را تداوم می‌بخشد. در نتیجه تصمیم‌گیری نیز بیش از آنکه در چارچوب قانون اساسی مشروطه و مبتنی بر پارلمان - که اساس این نظام حکومتی را تشکیل می‌داد- باشد، ماهیتی انحصاری و غیرمدرن داشت. بدین ترتیب این حکومت ناقض قانون اساسی مشروطه، سه نیروی تعدیل‌کننده و ثبات‌بخشنده به حکمرانی را تعطیل کرده بود: «قوه مقننه ناظر و قانونگذار، قوه قضائیه مستقل و رسانه‌های آزاد و آگهی‌بخشنده» (سریع‌القلم، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

در موضوع ویژه‌پروری اوج تظاهر به قانون‌گرایی و نفی آن در عرصه عمل را باید در «قانون از کجا آورده‌ای» جستجو کرد. شمول این قانون که در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ به



تصویب مجلس شورای ملی رسید، همه پرسنل کشوری و لشکری و کلیه نیروهایی بود که از خزانه دولت حقوق و مقرری دریافت می‌داشتند. «مشمولین می‌بایست هر سال کلیه تغییرات حاصل در دارایی‌ها را گزارش دهند. انفصال موقت تا دائم و ضبط و مصادره اموال، مجازات‌هایی بود که این قانون برای متخلفین در نظر گرفته بود» (رادمرد، ۱۳۹۹: ۶۶).

این قانون در شرایطی تصویب شد که شاه از فساد مالی «بعنوان وسیله‌ای برای یارگیری استفاده می‌کرد...» اما مشکل زمانی بیشتر رخ نشان داد که کمتر از یک دهه بعد «با سرازیر شدن درآمدهای نفتی فساد بسیار گسترده‌تر شد... یکی از ناظران فساد را به تکه‌ای گوشت که در میان لشکری از موش‌های گرسنه پرت شده باشد تشبیه کرد» (گازیوروسکی، ۱۳۷۲: ۳۴۵). بدین ترتیب این قانون هرگز از حرف فراتر نرفت؛ چون با اوج‌گیری درآمدهای نفتی حکومت پهلوی در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰، می‌توانست برای این حکومت دست‌وپاگیر باشد. چگونه ممکن بود حکومتی که برای برخی برگزیده‌گان و وفاداران خود امتیازات ویژه قائل می‌شود بتواند قانونی علیه فساد را به اجرا بگذارد؟

در فقدان قانون‌گرایی و بوروکراسی فاسد، پاسخگویی نیز به محاق می‌رفت. شاه اگرچه بر اساس قانون اساسی مشروطه مقامی غیرمسئول بود، اما در عمل اعطای امتیازات ویژه را برای دریافت وفاداری و حمایت سیاسی بکار می‌بست. تلاش این مقام غیرمسئول برای افزایش قدرت و تثبیت جایگاه خود، حرکت در راستای منفعت عمومی را دچار چالش می‌کرد. علینقی عالیخانی در مورد رویه محمدرضا شاه در این باره می‌گوید: «وقتی آسمان صاف بود همه چیز را به خودش مرتبط می‌کرد. به مجرد اینکه لکه ابری پیدا می‌شد یا اینکه ابرها یواش یواش از حالت لکه‌ای بیرون می‌آمدند و سیاه می‌شدند می‌گفت: من کاره‌ای نیستم. طبق قانون اساسی من مقام غیرمسئول هستم. شماها باید کارتان را بکنید... (عالیخانی، ۱۳۹۳: ۳۸۱). آنچه عالیخانی می‌گوید به خوبی بیانگر آن است که نسبت میان اختیارات و پاسخ‌گویی بشدت نامتوازن بود. آنچه در این زمینه بیشتر قابل تامل است اینکه عبارات ذکر شده توسط شاه در شرایطی بیان می‌شد که در دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۵۰ در ساخت قدرت ایران، «حاکمیت در عمل در شخص شاه تجلی می‌یافت و دولت با شخص شاه، یکسان انگاشته می‌شد. شاه در نوک هرم دولت مطلقه و برخوردار از عالی‌ترین قدرت سیاسی بود.» اگرچه علی‌رغم انباشت و تمرکز شدید

قدرت در نزد شاه و دربار، این دو از هرگونه مسئولیت‌پذیری، انتقادپذیری و پاسخگویی در زمینه‌هایی چون فساد اقتصادی و سیاسی آزاد بودند (سردارنیا، ۱۳۸۶: ۴۳).

با توجه به آنچه گفته شد، نتایج فقدان دولت مدرن که در قامت بوروکراسی ناکارآمد، قانون‌گرایی و فقدان پاسخگویی بروز می‌یافت، برای دولتی که بر مظاهر مدرنیته تاکید داشت خود را در قالب شکاف اجتماعی میان یک اقلیت دارا و یک اکثریت ناکارآمد بیشتر نشان می‌داد. ویژه‌پروری از جمله مهم‌ترین دلایل این وضعیت بود. بعنوان مثال در اواسط دهه ۱۳۵۰ تورم در ایران بیداد می‌کرد. در حالی که حکومت، تورم را ناشی از گرانی‌فروشان می‌دانست؛ در چشم عموم مردم، تورم ابزاری بود که بر اساس آن طبقات ثروتمند و بانفوذ به قیمت فقیر نمودن طبقات پایین، ثروتمند می‌شدند؛ بنابراین بر نارضایتی مردم افزوده گردید» (کدی، ۱۳۶۹: ۲۳۱). در کنار این عوامل یکی دیگر از دلایل تورم شدید در بخش خدمات، پیوندی بود که میان عواید نفت، دولت و وابستگان به دولت وجود داشت (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۳۰۳). وابستگی که در واقع همان گروه ویژه‌پرور بودند.

سیاست‌های ویژه‌پرورانه در اواسط دهه ۱۳۵۰ شکاف میان طبقه مرفه و طبقه فقیر را آنچنان گسترده‌تر کرد که قابل اغماض نبود. در یک سو، فقر رقت‌انگیز مهاجران روستایی قرار داشت و در سوی دیگر، شیوه زندگی تجملی برخی خانواده‌های مرفه شهری. این تقابل گرفتاری‌هایی را برای دولت ایجاد کرد. بویژه تلاش شهرداری تهران برای اخراج افراد از مناطق خارج از محدوده به رویارویی مهاجران تهیدست با نیروهای امنیتی منجر شد. همچنین نابرابری در مسکن، آموزش و پرورش، تغذیه و دستیابی به خدمات درمانی و خدمات عمومی دیگر، بسیار گسترده بود. در این میان، تفاوت بین مناطق شهری و روستایی و در بین استان‌ها و بخصوص بین پایتخت و بقیه مناطق کشور چشمگیر بود (اشرف، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۱۰۹). توصیفی که از محلات پایین شهر تهران می‌شود به خوبی می‌تواند این شکاف طبقاتی را به تصویر بکشد:

«محلات تهیدست‌نشین تهران، همانند هم‌تایانش در دیگر کشورهای جهان سوم، لبریز از جمعیت درهم و برهم، محیطی آلوده و با کوچه‌های باریکی بود که جویی در وسط آن جریان داشت، مجرای آب و فاضلاب سرباز بودند و میدانک کوچکی داشت برای بازی بچه‌های پابره‌نه. اما محلات تهیدست‌نشین تهران دارای ویژگی‌های خاص خود نیز بود؛

خانه‌های یک یا دو طبقه‌ای کوچک چسبیده به هم که با عجله ساخته شده بودند و در دو طرف یک کوچه باریک کنار هم قرار داشتند... هر اتاق، معمولاً در اختیار یک مستأجر (با بیش از سه بچه) بود که در آنجا زندگی می‌کرد و از حمام و آشپزخانه به طور مشترک با صاحبخانه استفاده می‌نمودند» (آصف، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۰).

حتی نامگذاری مناطق پایین شهر نیز بیانگر اوضاع اسفبار آنها بود: «مفت آباد» یعنی جامعه‌ای که بدون هیچ هزینه‌ای ساخته شد. «زورآباد» یعنی جایی که به زور و اجبار ساخته شد. حلبی آباد مکانی که با ورقه‌های نازک حلب ساخته شده و حصیرآباد جایی که با برگ‌های خیزران (نی) ساخته شده باشد... بیش از ۶۳ درصد خانوار این سکونتگاه‌ها به ازای هر نفر فقط ۲/۵ متر مربع سرپناه در اختیار داشتند، در حالی که میانگین استاندارد ۱۸/۵ متر مربع بود» (آصف، ۱۳۹۳: ۶۱).

در دهه ۱۳۵۰ و در حالی که دولت از هیچ سیاستی از همراهی با اقلیت ویژه‌پرور کوتاهی نمی‌کرد، «موضوعاتی مانند تخلیه زاغه‌های شهری، وضع مقررات در مورد بازار و مطالبات کارگری موجب اعتراضات پراکنده شد» (هریس، ۱۳۹۸: ۱۳۹). بدین ترتیب واقعیت‌های عینی شکاف‌های ذهنی و باورهای مردم طبقات پایین و فقیر را تشدید می‌کرد. به گونه‌ای که «بسیاری از مخالفین رژیم ادعا می‌کردند که تمام اصلاحات انجام شده توأم با کلاهبرداری و تقلب انجام گرفته، پیشرفت‌های مورد اشاره فقط به نفع طبقات غنی اجتماع بوده، و بالاخره اینکه هیچ تغییر ساختار اساسی و زیربنایی صورت نگرفته است» (کدی، ۱۳۶۹: ۲۴۲). علی‌رغم تلاش‌های حکومت، شکاف طبقاتی آنچنان گسترش یافته بود و درآمد طبقات فقیرتر از چنان سطح پائینی برخوردار بود که حتی دو و یا سه برابر نمودن میزان درآمد ایشان نیز هرگز نمی‌توانست آنها را به سطحی شبیه به وضع طبقات کارگری اروپا برساند. این در شرایطی بود که «آنها نظاره‌گر مصرف چشمگیر طبقه ممتاز در اطراف خود بودند و این بر نارضایتی روبه رشد آنها می‌افزود» (کدی، ۱۳۶۹: ۲۴۲).

همین شکاف‌ها در حوزه بهداشت و درمان نیز وجود داشت. «در سال ۱۳۵۵ شرایط پزشکی ایران از این قرار بود: «یک پزشک برای هر سه هزار نفر، یک دندانپزشک برای هر ۱۹ هزار نفر و یک تخت بیمارستان برای هر ۷۱۱ نفر. این میانگین‌ها در شرایطی وجود

داشت که نیمی از پزشکان، دندانپزشکان و تخت‌های بیمارستانی مختص تهران بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۴۴۰).

### تاسیس کمیسیون شاهنشاهی: اعتراف حکومت به وجود ویژه‌پروری

حجم فسادى که در سطح نخبگان سیاسى و نزدیکان شاه در حال گسترش بود، نکته‌ای پنهان برای شاه نبود. بعلاوه بازتاب‌هایی که ساواک و دیگر دستگاه‌های امنیتی از نگاه مردم نسبت به این نخبگان دریافت می‌کردند و شایعات، اخبار و تحلیل‌هایی که در افواه مردم درباره حکومت و ناکارآمدی آن به گوش می‌رسید، قطعاً به سمع و نظر شاه نیز رسیده بود. بر همین اساس بود که شاه دستور تشکیل کمیسیون شاهنشاهی را صادر کرد. تا پیش از تشکیل کمیسیون شاهنشاهی، سازمان بازرسی شاهنشاهی متولی کنترل و نظارت عالی بر فعالیت و عملکرد تمام دستگاه‌های دولتی بود. البته فعالیت این نهاد تا آخرین ماه‌های عمر حکومت پهلوی نیز ادامه داشت (شاهدی، ۱۳۸۶: ۹۸). این نهاد بعنوان چشم و گوش شاه در امور مملکتی عمل می‌کرد. در این شرایط در سال ۱۳۵۵ و حدوداً ۲۸ ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، شاه کمیسیون شاهنشاهی را نیز در کنار سازمان بازرسی شاهنشاهی تاسیس کرد. ریاست این کمیسیون بر عهده نصرت‌الله معینیان، رئیس دفتر مخصوص شاه، بود. معینیان علی‌رغم اینکه در دربار حضور داشت در بین نخبگان سیاسی بعنوان فردی فاسد شناخته نمی‌شد. در واقع وظیفه این کمیسیون بررسی فسادهای درون حکومت بود. آنگونه که معینیان خود اعلام کرد این کمیسیون در ده ماهه اول فعالیت خود ۱۰۲۲۲ پروژه را ارزشیابی کرد و ۲۲۳ ماموریت بازرسی را نیز به انجام رساند (الموتی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۵۶-۵۷). سخنان معینیان به خوبی گواه آن بود که ویژه‌پروری در پروژه‌های دولتی بیداد می‌کند: «چرا بیمارستانی که باید ۳ سال تمام شود ۱۸ سال طول می‌کشد؟ شبکه آبیاری را که سه ساله می‌شود ساخت، پس از ۷ سال به طور ناقص باقی می‌گذارند، یک مجتمع دانشگاهی که باید ۵ ساله ساخته شود ۲۰ ساله بسازیم...؟» (الموتی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۵۷). اینها همه بیانگر آن بود که گروه‌های غیرمتمنخصص اما رانت‌خوار مجری پروژه‌ها بودند.

علی‌رغم آنکه به دستور محمدرضا شاه مذاکرات کمیسیون از طریق تلویزیون پخش می‌شد (علم، ۱۳۷۱: ۸۶۶) اما این نهاد در عمر کوتاه خود برای مقابله با ویژه‌پروری کاری

از پیش نبرد؛ چرا که حتی پس از تشکیل کمیسیون، همچنان درباریان و بنیادهای وابسته به آنان در امور اقتصادی دخالت می‌کردند و «هیچ مقامی حق رسیدگی به کار آنها را نداشت.» همین مسئله سبب شده بود که مردم نیز تلقی مثبتی نسبت به عملکرد کمیسیون شاهنشاهی نداشته باشند. اگر بخواهیم در چارچوب تحلیل فوکویاما به این سوالات پاسخ دهیم باید گفت برخورد با فساد خویشاوندان تنها در قالب حکومتی به واقع غیرشخصی و مدرن ممکن بود؛ در حالی که در حکومت پهلوی تفکیک امر خصوصی از امر عمومی وجود نداشت (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۳). از همین رو مشخص بود که تشکیل کمیسیون بیشتر اقدامی تظاهرگرایانه است (الموتی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۵۷-۵۸). طنز ماجرا این بود که ویژه‌خوران نه تنها از کمیسیون مورد نظر نمی‌ترسیدند؛ بلکه حتی در تاسیس نهادهایی مشابه صاحب ایده نیز بودند. اسدالله علم در خاطرات خود می‌گوید: «... پیشنهاد والا حضرت اشرف را برای تاسیس شورای دولتی، که هدف از آن حفظ حقوق فردی در برابر تجاوزات دولت است تقدیم کردم، شاه با عصبانیت گفت: بهانه‌ای برای ایجاد شغل برای مشتی دیگر از اراذل فاسد» (علم، ۱۳۷۱: ۸۶۶). داریوش همایون ناکارآمدی کمیسیون شاهنشاهی را به شکلی مختصر و در چند جمله کوتاه بخوبی تحلیل می‌کند. او این نهاد را همچون کمیته‌های انقلاب اداری در وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دولتی می‌دانست که «وسیله‌ای برای وقت‌گذرانی، کاریابی یا مزاحمت و تسویه حساب و اعمال نفوذ» بودند (همایون، ۲۰۰۰: ۱۷-۱۸).

مروری به خاطرات اسدالله علم، وزیر دربار حکومت پهلوی، بخوبی بیانگر آن است که مقامات عالی‌رتبه تشکیل کمیسیون برای مقابله با ویژه‌خوران را جدی نگرفته‌اند: «نخست وزیر طوری رفتار می‌کند مثل اینکه هیچ مشکلی در دنیا ندارد، در مورد اینکه کمیسیون شاهنشاهی طبل توخالی است و هیچ تفاوتی در مورد کسانی که در وظایف‌شان قصور کرده‌اند انجام نمی‌دهد... وحشت از اینکه روزی همه چیز پیرامون ما به کلی از هم بپاشد. انشالله که آن روز هرگز نخواهد آمد» (علم، ۱۳۷۱: ۸۷۶). تحلیل علم درست بود؛ میان ویژه‌پروری، عدم مقابله با آن و فروپاشی و زوال حکومت پهلوی رابطه مستقیم وجود دارد. حکومت پهلوی ماهیتا مبتنی بر ویژه‌پروری بود. اسدالله علم در همین رابطه نکات قابل تاملی را از امیرعباس هویدا نقل می‌کند: «نخست‌وزیر ناهار مهمان من بود... ادعا می‌کند که شاه کمیسیون شاهنشاهی را به خاطر آرام کردن افکار بین‌المللی تشکیل

داده که نشان دهد ما به رغم فقدان سیستم چندحزبی هنوز اجازه ابراز عقیده می‌دهیم. در نتیجه او به اعضای کابینه‌اش گفته که وحشت نکنند» (علم، ۱۳۷۱: ۸۷۴-۸۷۵). همو در جایی دیگر و در تایید نکته‌ای که هویدا بیان کرده می‌نویسد: «شاه از مقاله‌ای در زود دویچه سایتونگ که ادعا می‌کند اوضاع داخلی ایران تقریباً به نقطه جوش رسیده، عصبانی است. گفتم که اگر ما واقعا به ثبات داخلی خودمان مطمئن بودیم این اظهارنظرها توسط خارجی‌ها را نادیده می‌گرفتیم» (علم، ۱۳۷۱: ۸۶۶). الموتی به نقل از حسن امامی (امام جمعه تهران) می‌نویسد: شاه نسبت به دزدی‌ها حساسیت ندارد و معتقد بود که هر کس علیه او و تمامیت کشور اقدامی نکند و کمونیست هم نباشد باید در رفاه کامل در ایران زندگی کند (الموتی، ۱۳۷۰، ج ۱۰: ۵۶-۵۷ و ۷۷). هالیدی معتقد است با استفاده از همین روش بود که او سپهبد بختیار، رئیس ساواک؛ رشید عبدالله هدایت، رئیس ستاد بزرگ ارتشداران و سپهبد علوی‌کیا، رئیس اطلاعات نظامی را برکنار کرد. در مواردی دیگر نیز «افسران مظنون به عدم وفاداری در پوشش مبارزه با فساد» تسویه شدند (هالیدی، ۱۳۵۸: ۶۴). بنابراین این نکته‌ای قابل تامل است که در حکومت پهلوی همچون همه حکومت‌های ویژه‌پرور «متهم کردن به فساد بیشتر از آنکه به منظور تصحیح حکومت صورت بگیرد سلاخی سیاسی است. در جوامعی که اغلب سیاستمداران فاسدند، مجازات یک نفر به خاطر فساد بیشتر از آنکه نشانه اصلاح باشد نشانه جنگ قدرت است» (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۹۲).

### ویژه‌پروری در شعارهای انقلاب

در شعارهای انقلاب اگرچه مفهوم ویژه‌پروری وجود ندارد، اما «فساد»-که مفهوم عامیانه‌تر و هم‌خانواده ویژه‌پروری است- در اذهان و افواه جمعیت تظاهرات‌کننده به کرات به زبان می‌آید. جامعه ایرانی در برهه انقلاب، پیوندی ناگسستنی میان استبداد شاه و ناکارآمدی آن و فساد که شاه، دربار و مقامات را احاطه کرده بود می‌دیدند. بر همین اساس است که حتی تحلیلگران غیر ایرانی چون فرد هالیدی نیز به این نکته صراحت دارند که «یکی از عواملی که در اعتراضات مردم بر آن تأکید و سعی می‌شد فساد بود» (هالیدی، ۱۳۵۸: ۹۷۲). در این میان آنچه حساسیت مردم را نسبت به فساد حکومت بیش از پیش می‌کرد، اخبار و شایعاتی بود که در جریان تظاهرات انقلابی مردم دهان به دهان

می‌چرخید. دزموند هارنی، دبیر اول سفارت امریکا در ایران در خاطرات ۶ آذر ۷۵ [۷۲] نوامبر [خود در این باره می‌نویسد: «فهرست تکان‌دهنده‌ای دست به دست می‌گردد. واقعی است یا جعلی؟ بنا به ادعا، فهرستی است از آنهایی که در دو ماه گذشته میلیون‌ها دلار به بیرون از کشور فرستاده‌اند. فهرست را یک مقام ناراضی بانک مرکزی تهیه کرده است. هژبر یزدانی با ۵۵۰ میلیون تومان (حدود ۴۰ میلیون پوند) در صدر است و پس از او انصاری با ۴۰۰ میلیون تومان، از هر نظر، یک کتاب راهنمای معتبر افراد سرشناس تهران است» (هارنی، ۱۳۷۷: ۸۳۱-۹۳۱).

### ویژه پروری به مثابه یکی از زمینه‌ها و عوامل انقلاب

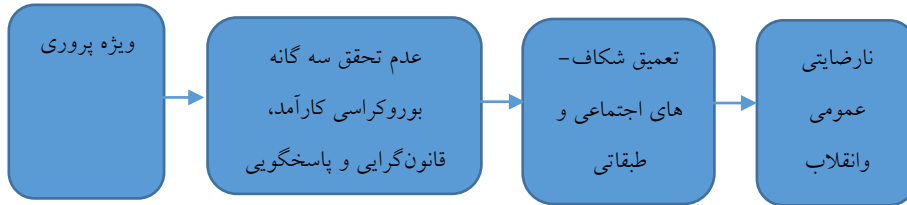


خروج سرمایه‌ها از این واقعیت ناشی می‌شد که ویژه‌خواران زوال سیاسی حکومت پهلوی را دریافته بودند. زوالی که بخشی از آن ناشی از فساد همین ویژه‌خواران بود. شعارهای مردمی بخوبی گویای این واقعیت بود. تظاهرات کنندگان در شعارهای خود به طور سلیبی به فساد حکومت اشاره می‌کردند و به شکلی ایجابی در جستجوی حکومت عدل بودند. از جمله مهمترین شعارهای سلیبی از این قرار بود:

- آزادگان در زندان، میهن دست دزدان.
  - امریکا امریکا دشمن زحمتکشانش امریکا امریکا حامی غارتگران.
  - این است شعار دولت: دزدی، غارت، جنایت.
  - برای جنگ با رژیم فاسد تهیه کن مسلسل ای مجاهد.
  - پیوند شاه و کارتر پیوند دزد و قاتل.
  - تمثال غارتگران نابود باید گردد.
  - مرگ بر رژیم فاسد شاه.
  - مرگ بر شاه نفت دزد.
  - نفت را کی برده؟ آمریکا، گاز را کی برده؟ شوروی، پولش را کی خورده؟ پهلوی. (پناهی، ۱۳۹۲: ۵۹، ۶۲، ۸۸، ۱۰۰، ۱۱۲، ۱۱۶، ۱۹۷، ۱۹۹، ۲۱۲ و سبھانی، ۱۳۸۷: ۲۷، ۳۱، ۳۹)
  - در مقابل مردمی به شکل ایجابی در قالب نظام سیاسی جدید، این شعارهای عدالتخواهانه را سر می‌دادند:
  - آزادی و عدل بود امت حسینی دیروز حسینی بود، امروز خمینی.
  - آزادی برابری مساوات، این است شعار اسلام.
  - احسان، ایثار، عدالت شعار مکتب ماست.
  - برابری، برادری، حکومت عدل علی.
  - برقرار باد حکومت عدل اسلامی.
  - برقرار باد حکومت علی
  - جاوید باد نظام عادلانه اسلام.
  - جمهوری اسلامی مظهر عدل و داد است نظام شاهنشاهی سرچشمه فساد است.
  - مساوات، عدالت، این است شعار ملت (پناهی، ۱۳۹۲: ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۹۸، ۱۰۱، ۱۱۹، ۱۲۰، ۲۰۳).
- نگاهی به این شعارهای سلبی و ایجابی بخوبی بازگو کننده آن است که جامعه از فساد و ویژه‌پروری که در دهه ۱۳۵۰ به نقطه اوج خود رسید، سر به عصیان نهاده است. بنابراین ویژه‌پروری از آن‌رو که توزیع عادلانه ثروت را با مشکل روبرو کرد، زمینه‌ساز تظاهرات گسترده و زوال حکومت پهلوی را فراهم کرد.



### مکانیسم علی آثار ویژه‌پروری در ایران عصر پهلوی دوم



### نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد در چارچوب رویکرد فوکویاما به مفهوم ویژه‌پروری نشان داده شود در حکومت پهلوی ویژه‌پروری بعنوان الگوی قالب توزیع ثروت در جریان بوده است. این معضل در دهه ۱۳۵۰ شمسی بیش از پیش گسترش یافت. گرانی قیمت نفت خام و رانتی که از این راه وارد شریان‌های اقتصادی حکومت می‌شد، زمینه‌ساز ابتلای حکومت به رابطه ویژه‌خوارانه بود.

با همه این احوال اگرچه خرید حمایت سیاسی از طیفی از نخبگان برای مدتی بقای حکومت پهلوی را تضمین می‌کرد؛ اما در بلندمدت ویژه‌پروری، خود از جمله مهمترین زمینه‌های بروز انقلاب علیه حکومت بود. چرا که ویژه‌پروری ماهیتاً بر توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه مبتنی بود. توزیع نابرابر ثروت سبب بحران توزیع در کشور می‌شود و این مسئله به نوبه خود شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه را دامن می‌زند. بنابراین مردم به مخالفان حکومت تبدیل می‌شوند. اتفاقی که برای حکومت شاه رخ داد. تاسیس کمیسیون شاهنشاهی و تاکید بر فساد در شعارهای مردم بیانگر میزان نارضایتی مردم از ویژه‌پروری بود. در مواقع ویژه‌پروری از جمله علل زوال و فروپاشی حکومت پهلوی بود. بهره‌گیری از روش مکانیسم علی به ما نشان می‌دهد که هم ویژه‌پروری و هم زوال این حکومت ناشی از سیاست‌های شاه در چارچوب حفظ و بقای حکومت از طریق خرید وفاداری و حمایت سیاسی است. اما در این میان باید مکانیسم حاکم بر این متغیرها را فرایندی غیرمستقیم و با واسطه دانست. عبارتی دیگر سیاست‌های مختلف حکومت پهلوی و از جمله ویژه‌پروری و تلاش برای خرید وفاداری اقلیتی از نزدیکان (تاکید بر منافع خواص بجای تامین منافع عموم) با به محاق بردن سه‌گانه بوروکراسی کارآمد،

قانون‌گرایی و پاسخگویی و در پی آن گسترش و تعمیق شکاف‌های طبقاتی، زمینه‌های سقوط حکومت را مهیا کرد. بنظر می‌رسد پس از سقوط دولت ملی مصدق و تجربه‌ای که شاه در این زمینه کسب کرد، او تلاش کرد تا حفظ حکومت خود را با اقلیتی از مقامات گره بزند. اقلیتی که بتوانند در شرایط خاص و زمانی که بحران مشروعیت دامن حکومت پهلوی را گرفت، در راستای حفظ منافع خود، همه مساعی را بر بقای این نظام معطوف دارند. اما در عمل، زمانی که حکومت پهلوی با بحران انقلاب روبرو شد، این اقلیت ویژه‌پرور عمدتاً کشور را ترک کردند.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

- Mohammad Radmard  <http://orcid.org/0000-0001-5681-0019>
- Adel Faryabi  <http://orcid.org/0000-0003-1378-9314>
- Ali Azari Moghadam  <http://orcid.org/0000-0003-4338-1096>

## منابع

- آقایان، فلیکس، (۱۹۸۶)، *گفتگو با فلیکس آقایان (پروژه تاریخ شفاهی ایران)*، به کوشش حبیب لاجوردی، جلد اول، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
- اقبال، خسرو، (۱۹۸۵)، *گفتگو با خسرو اقبال (پروژه تاریخ شفاهی ایران)*، به کوشش حبیب لاجوردی، جلد دوم، کمبریج: انتشارات دانشگاه هاروارد.
- کرمانی، محمدسام، (۱۳۹۶)، *خاطر اعلی حضرت آسوده: خاطرات و ناگفته‌های دکتر محمد سام کرمانی*، به کوشش حمید داوودآبادی، تهران: نشر نارگل.
- مرادی جو، علی جان، (۱۳۸۸)، *گروه‌های قدرت در ساختاری سیاسی دوره پهلوی دوم (۱۳۴۲-۱۳۵۷)*، تهران: نشر اعتدال.
- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۸۱)، *ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس آبادی و محسن مدیرشانه چی، چاپ پنجم، تهران: انتشارات مرکز.

- آبراهامیان، یرواند، (۱۳۹۱)، *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ هشتم، تهران: نشر نی.
- ازغندی، علیرضا، (۱۳۷۹)، *تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران*، جلد دوم، تهران: انتشارات سمت.
- اشرف، احمد؛ بنوعیزی، علی، (۱۳۹۳)، *طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران*، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، چاپ سوم، تهران: نشر نیلوفر.
- الموتی، مصطفی، (۱۳۷۰)، *ایران در عصر پهلوی؛ آریا مهر در اوج اقتدار*، جلد دهم، لندن: چاپ پکا.
- اوانز، پیتر، (۱۳۸۰)، *توسعه یا چپاول: نقش دولت در تحول صنعتی*، ترجمه عباس زندباف و عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- باهری، محمد، (۱۹۸۲)، *گفتگو با محمد باهری (پروژه تاریخ شفاهی ایران)*، به کوشش حبیب لاجوردی، جلد ششم، کمبریج: دانشگاه هاروارد.
- بختیاری، شهلا، (۱۳۸۴)، *مفاسد خاندان پهلوی*، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- بیات، آصف، (۱۳۹۳)، *سیاست‌های خیابانی جنبش تهیدستان در ایران*، ترجمه اسدالله نبوی چاشمی، چاپ سوم، تهران: نشر پردیس دانش.
- پناهی، محمدحسین، (۱۳۹۷)، *جامعه‌شناسی شعارهای انقلاب*، تهران: نشر علم.
- ثابتی، پرویز، (۲۰۱۲)، *در دامگه حادثه: بررسی علل فروپاشی حکومت شاهنشاهی در گفتگو با پرویز ثابتی*، گفتگو از عرفان قانع‌راد، لس آنجلس: انتشارات شرکت کتاب.
- حاجی ناصری، سعید، جباری، محمد حسن، (۱۳۹۹)، «مطالعه مقایسه‌ای نظم سیاسی، بوروکراسی و توسعه ایران دوره قاجاریه و پهلوی با ژاپن دوره میجی»، *فصلنامه جامعه‌شناسی سیاسی ایران*، سال سوم، شماره ۲.
- راجی، پرویز، (۱۳۸۲)، *خدمتگزار تخت طاووس*، ترجمه ح.ا. مهران، چاپ یازدهم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- رادمرد، محمد، (۱۳۹۹)، «کاربست تئوری الیگارش‌ی نوگرای ادوارد شیلز بر دوره پهلوی دوم»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، زمستان، سال ششم، شماره ۲۴.
- سبھانی، محمدسعید، (۱۳۸۷)، *فرهنگ شعار انقلاب اسلامی: از آغاز تا ابتدای دفاع مقدس*، تهران: زیتون سبز.
- سریع القلم، محمود، (۱۳۹۷)، *اقتدارگرایی ایرانی در عهد پهلوی*، چاپ اول، تهران: نشر گاندی.

- شاهی، مظفر، (۱۳۸۶)، ساواک- سازمان اطلاعات و امنیت کشور (۱۳۵۷-۱۳۳۵)، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
- شهابی، هوشنگ و لیز، خوان، (۱۳۹۳)، نظام‌های سلطانی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر پردیس دانش.
- صمیمی، مینو، (۱۳۸۶)، پشت پرده تخت طاووس، ترجمه حسین ابوترابیان، چاپ دهم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- عالیخانی، علینقی، (۱۳۸۲)، خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، چاپ دوم، تهران: نشر آبی.
- عالیخانی، علینقی، (۱۳۹۳)، امنیت و اقتصاد؛ خاطرات دکتر علینقی عالیخانی، به کوشش حسین دهباشی، تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران.
- علم، اسدالله، (۱۳۷۱)، گفتگوهای من با شاه: خاطرات محرمانه امیر اسدالله علم، ترجمه گروه مترجمان انتشارات طرح نو، جلد دوم، تهران: نشر طرح نو.
- علم، اسدالله، (۱۳۹۰)، خاطرات اسدالله علم، ویرایش از علینقی عالیخانی، جلد چهارم، چاپ دوم، تهران: انتشارات کتابسرا.
- فوران، جان، (۱۳۸۱)، مقاومت شکننده، ترجمه احمد تدین، چاپ هشتم، تهران: نشر رسا.
- فوکویاما، فرانسیس، (۱۳۹۷)، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، چاپ دوم، تهران: انتشارات روزنه.
- قهرمانپور، رحمن، (۱۳۹۷)، تقدم اصلاح بوروکراسی و حاکمیت قانون بر دموکراسی (معرفی و نقد کتاب نظم و زوال سیاسی اثر فرانسیس فوکویاما)، تهران: انتشارات پژوهش مجلس شورای اسلامی.
- کدی، نیکو، (۱۳۶۹)، ریشه‌های انقلاب ایران، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: انتشارات قلم.
- گازیوروسکی، مارک، (۱۳۷۲)، سیاست خارجی آمریکا و شاه، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- لیتل، دانیل، (۱۳۸۶)، تبیین در علوم اجتماعی: درآمدی به فلسفه علم الاجتماع، ترجمه عبدالکریم سروش، چاپ چهارم، تهران: موسسه فرهنگی صراط.
- مجتبی زاده، عبدالکاسم، (۱۳۸۸)، فساد در رژیم پهلوی، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرکز بررسی اسناد انقلاب اسلامی.
- مک دانیل، تیم، (۱۳۸۹)، خودکامگی، نوسازی و انقلاب در روسیه و ایران، ترجمه پرویز دلیرپور، چاپ اول، تهران: نشر سبزان.

تأثیر ویژه‌پروری در فروپاشی و زوال سیاسی حکومت پهلوی | رادمرد و همکاران | ۳۷

- هارنی، دزموند، (۱۳۷۱)، *روحانی و شاه*، ترجمه کاوه باسمنجی و کاووس باسمنجی، تهران: کتابسرا.
- هالیدی، فرد، (۱۳۵۸)، *ایران: دیکتاتوری و توسعه*، ترجمه محسن یلقانی و علی طلوع، تهران: نشر علم.
- هریس، کوان، (۱۳۹۸)، *انقلاب اجتماعی سیاست و دولت رفاه در ایران*، ترجمه محمدرضا فدایی، چاپ دوم، تهران: نشر شیرازه.
- همایون کاتوزیان، محمدعلی، (۱۳۷۹)، *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
- همایون، داریوش، (۲۰۰۰)، *دیروز و فردا؛ سه گفتار درباره ایران انقلابی*، چاپ دوم، واشنگتن: چاپ پاژن.
- هویدا، فریدون، (۱۹۸۰)، *سقوط شاه*، ترجمه ح.ا. مهران، چاپ نهم، تهران: انتشارات اطلاعات.

## References

- Reno, William, (2007), "Patronage Politics and the Behavior of Armed", *Journal of Civil Wars*, 9 (4).
- Junyan, Jian & Muyang, Zhang, (2020), "Friends with Benefits: Patronage Networks and Distributive Politics in China", *Journal of Public Economics*, No. 184.
- Weingrod, Alex, (1968), "Patrons, Patronage, and Political Parties", *Journal Comparative Studies in Society and History*, 10 (4).

---

**استناد به این مقاله:** رادمرد، محمد، فاریابی، عادل، آذری مقدم، علی. (۱۴۰۰)، «تأثیر ویژه‌پروری در فروپاشی و زوال سیاسی حکومت پهلوی»، پژوهش‌های راهبردی سیاست، ۱۰(۳۹)، ۹-۳۸.  
doi: 10.22054/QPSS.2021.57181.2734